

## تحلیل فقهی قاعده لاضرر از منظر فقهای معاصر امامیه

محمد تقی سجادی فر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

### چکیده

قاعده لاضرر یکی از قواعد مهم و کاربردی در بسیاری از ابواب فقهی محسوب می‌شود. در خصوص قاعده لاضرر می‌توان تعبیری همچون قاعده ای از که حق و تو دارد را به کار بست. لذا این قاعده به عنوان تعیین و تهدید کننده چارچوبهای اسلامی تلقی می‌شود. در خصوص اینکه کارکرد قاعده لاضرر در مباحث فقهی است یا اصولی میان علمای بزرگ اختلاف نظر و دیدگاه وجود دارد حال آنکه اصولیون این قاعده را در علم اصول مطرح و بیان کرده‌اند و قاعده ضمان را در علم فقه بحث کرده است لکن متاسفانه برخی از قواعد اساساً نه در فقه و نه در اصول مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. اصل مفاد قاعده لاضرر میان فقهای معظم به صورت فی الجمله از قواعد قابل اعتنا و پذیرفته شده تلقی می‌گردد لکن در خصوص کم و کیف آن اختلافات فراوانی چه از لحاظ ادبی و چه از لحاظ مدلولی مطرح شده است.

**کلیدواژگان:** ضرر، ضرار، تکلیفی، فقهی، ناهیه.

<sup>۴</sup> دانش پژوه سطح ۴ مدرسه تخصصی فقه و اصول امام حسن عسگری علیه السلام.

## مقدمه

درباره قاعده لاضرر مطالب و موارد مهمی قابل گفتگو و بررسی است. در این مقاله سعی بر این داریم که علاوه بر بررسی مفاد و مدلول مفردات لاضرر به تبیین اقوال و احتمالات مطرح شده در خصوص قاعده نیز پردازیم درباره قاعده اختلافات جدی میان فقهای معظم وجود دارد که چگونه این قاعده دلالت بر منتفی شدن ضرر دارد و اساساً چه مواردی را از بین می برد در خصوص مستندات و مدارک نیز با توجه به ادله اربعه سراغ هریک از آنها خواهیم رفت تا با بررسی ادله تحلیل کنیم که فی الواقع میزان محدوده و گستره قاعده لاضرر چه مقدار است مشهور آنست که مهم ترین ادله لاضرر روایات هستند به همین جهت بحث دقیقی را در این خصوص خواهیم داشت از جمله فقهای معاصر بحثهای مرحوم امام و حضرت آیت الله سیستانی را در اینجا مورد توجه و دقت قرار خواهیم داد.

## گفتار اول: پیرامون معنای فقره لاضرر و لاضرار

در دو مقام بحث را پیگیری می کنیم معنای مفردات یعنی ضرر و ضرار معنای هیات ترکیبیه قاعده با مراجعه به منابع لغت یا بواسطه قاعده تبادر یا رجوع به موارد و مصادیق استعمال امکان حصول معنای واژگان و کلمات وجود دارد آیا ضرر و ضر بالضم الضاد و التشدید الراء و ضر بالفتح الضاد و التشدید الراء دارای معانی یکسانی هستند یا اینکه معانی متفاوتی دارند؟ اجمالاً می گوئیم معنای ضرر در مقابل و مخالف با نفع می باشد اساساً ضرر دلالت بر نقص دارد گاهی نقص در نفس و بدن است مثل بیماری گاهی نقص اعم از نفس است مثل نقص در مال (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ق:ج ۴، ص ۱۷۸).

آیا ضرر خصوص نقص است یا اینکه علاوه بر نقص شامل عدم نفع و منفعت نیز می گردد؟ در مقام پاسخ باید حالات مختلف عدم النفع را بررسی کنیم گاهی در مواردی است که

شرایط و مقتضای نفع به صورت کامل وجود دارد حال شخصی مانع از فعلیت رسیدن آن شود در این حالت ممکن است اطلاق ضرر شود گاهی هم مقتضای نفع به طور کامل محقق نمی باشد در اینجا اطلاق ضرر نمی شود در منابع لغتی و کلمات بزرگان دارای احتمالات مختلفی است.

احتمال اول: همان ضرر است با تکرار و تاکید بیشتر (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۱۷۸).

احتمال دوم: ضرر از باب مفاعله است که کار طرفینی محسوب می شود ضرر فعل یک نفره است مثل قتل ضرر فعل دو نفره است مثل قتال (مصطفوی، التحقيق، ۱۴۰۲: ج ۷، ص ۳۴۵).  
احتمال سوم: ضرر مقابله به مثل یا همان مجازات بر ضرر باشد (واسطی، تاج العروس، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۲۵۶)

احتمال چهارم: اصل مصدری باشد که به مفعول و دیگری منجر شود یعنی ضرر نقصی یا عدم النفع با شرایطی باشد

ضرر ضرری که به طرف دیگر وارد شود ضرر نفس مبدا هست ممکن است به دیگری واقع شده باشد یا نشده باشد به دیگری اصابت و لحاظ شده باشد یا نشده باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۸۴)

احتمال پنجم: ضرر یعنی شخص در مقام ضرر و نقص رساندن به غیر باشد ممکن است اصابت کند یا نکند

احتمال ششم: ضرر یعنی قصد ضرر رساندن اشکال وقتی که بیان شده لا ضرر دیگر نیازی به تکرار نیست چرا که شمولیت محقق است احتمال هفتم شخص متعمد بر ایجاد ضرر بر غیر باشد ولی منفعت عقلایی در این عمل وجود نداشته باشد همانند قضیه سمره بن جندب برخی خواسته اند بگویند آیات قرآنی مرتبط نیز همین معنا را می رساند ضرر هم اضرار به چیزی که سود عقلایی وجود داشته باشد (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۱۷۸).

در مقام نفی یا نهی بودن مجموعاً پنج احتمال وجود دارد که همگی قائل دارند دو معنای مرتبط با لا ناهیه است. لا ناهیه نیز دارای سه معناست.

## پیرامون احتمالات معنایی در قاعده لاضرر

### احتمال اول

بیان مرحوم شیخ اعظم لا ناهیه است لا ضرر یعنی منفی بودن حکم شرعی که ضرر بر عباد و بندگان باشد اعم از تکلیفی یا وضعی اساساً یعنی حکم ضرری در اسلام جعل نشده است مثلاً وجوب پرداخت مبلغی فراوان مثل ده میلیون تومان برای لیوان آبی مختصر جهت گرفتن وضو یا مثل بیع غبنی در غبن فاحش این قاعده بر تمامی احکام وضعی و تکلیفی ضرری حکومت دارد یعنی اساساً ادله احکام به عدم ضرر مقید می شوند (انصاری، رساله لا ضرر، ۱۴۰۵ ق: ص ۶۵).

### احتمال دوم

مشابه دیدگاه اول نفی حکم ضرری است به رفع موضوع آن طبیعتاً پس از منتفی بودن موضوع حکم آن نیز منتفی خواهد شد لذا وقتی که موضوع ضرری باشد این موضوع ادعائاً تلقی می شود که نیست پس از منتفی شدن موضوع حکم نیز منتفی خواهد بود (خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ص ۱۴۳).

ثمرات تفاوت بیانات مرحوم شیخ و آخوند مثلاً اگر خود موضوع ضرری نباشد ولی مقدمات ضرری باشند طبق مبنای مرحوم شیخ شامل لاضرر می شود طبق مبنای مرحوم آخوند شامل لاضرر نمی شود ثمره دیگر در بحث تمسک یا عدم تمسک به مقدمات دلیل انسداد در بحث ادله نفی عسر و حرج می باشد

پیرامون احتمال و نظریه سوم مرحوم شیخ این احتمال را از برخی فحول نقل کرده و آنرا ضعیف‌ترین وجه می‌داند

لا ضرر یعنی نفی وصف عدم تدارک فی الواقع ضرر غیر متدارک نداریم ممکن است قائل بگوید در لاضرر نمی‌توانیم به معنای حقیقی قائل شویم چرا که ضرر در خارج کثیرا وجود دارد لذا باید معنایی مجازی در نظر بگیریم و اقرب از این معانی مجازی ضرر غیر متدارک است هر ضرری که در شرع باشد حکم به تدارک آن صورت می‌پذیرد لازمه این کلام هم مبحث ضمان است با دقت و نظر عقلی تدارک ضرر را از ضرر بودن خارج نمی‌سازد

اما به دقت و نظر عرفی ضرر محسوب نخواهد شد پس شارع مقدس ضرر را به نحو علی الاطلاق نفی کرده است تمامی آن ضررهایی که از ناحیه مکلفین وارد می‌شود به حکم شارع مقدس لزوماً باید جبران شوند قاعده آن ضرر مامور به جبران و تدارک می‌باشد (انصاری، رساله لاضرر، ۱۴۰۵ق: ص ۶۷).

### احتمال سوم

حکم شارع به ضمان جبران نقص را محقق می‌سازد چرا که ذمه فرد ضرر دهنده مشغول و فرد ضرر بیننده در ذمه مالک جبران ضرر است لذا ضرری واقعا محقق نگردیده است (اصفهانی، قاعده لاضرر، ۱۴۱۰ق: ص ۱۱۹).

### احتمال چهارم

در مفاد لاضرر لانهی باشد طبیعتاً استعمال مجازی است نتیجه و ثمره این نظریه اینست که قاعده لاضرر دیگر قاعده ای فقهی پر کاربرد نمی‌باشد بلکه حکمی فرعی مثل حرمت غیبت خواهد شد یعنی لا یضر احدکم غیره تحت عنوان نهی تکلیفی از اضرار مردم و قاعده لاضرر بر سایر قواعد حکومت ندارد (اصفهانی، قاعده لاضرر، ۱۴۱۰ق: ص ۱۱۹).

## احتمال پنجم

لا ناهیه است هم دلالت بر تحریم مولوی دارد هم دلالت بر حکم ارشادی یعنی علاوه بر حرمت تکلیفی و فساد وضعی بحث دلالت بر ترتب احکام وضعی بر مصادیق ضرر نیز محقق است اساساً یک لفظ داریم و دو مدلول یا اینکه می‌گوییم دلالت اولیه بر مولوی تکلیفی و دلالت بالاقضا بر حکم وضعی در مرتبه بعدی (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۱۳۵).

## احتمال ششم

نهی سلطانی است و از سنخ احکام تشریحی الهی نیست برخلاف آنچه که مشهور اعتقاد دارند و اساساً حاکمیتی هم بر ادله عناوین اولیه وجود ندارد.

## مقدمات چهارگانه

مقدمه اول: پیامبر اکرم ص دارای شئوناتی هستند مثل شان نبوت و تبلیغ احکام تکلیفی یا وضعی دین مقام افتا در بیان احکام شرعی مقام و منصب قضاوت و فصل الخصومه منصب سلطنت و مدیریت امت و جامعه در مقام افتا و بیان احکام الهی پیامبر می‌فرمایند خداوند نماز را واجب کرد بر فرض گوش نکردن افراد و بندگان نافرمانی نسبت به خداوند محقق شده است نه نسبت به پیامبر اکرم ص در مقام مدیریت جامع امر و نهی پیامبر بما انه ولی و مدیر مثل امر به توقف در تنگه در مساله جنگ احد در صورت عدم امثال افراد مخالفت با پیامبر محسوب می‌شود چرا که در قرآن داریم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

مقدمه دوم: گاهی اوقات می‌بینیم که می‌گویند قال رسول الله ص و گاهی می‌گویند قضی یا حکم رسول الله ص میان این الفاظ تفاوت وجود دارد بر فرض نقل کلمه امر ظهور در امر مولوی سلطانی است بر فرض نقل کلمه قضی ظهور در قضاوت و فصل خصومت است بر فرض نقل کلمه حکم دو احتمال فوق هر دو محتمل هستند بر فرض نقل کلمه قال ظهور در امر مولوی دارد شاهد مطلب اینست که با تتبع در موارد و مصادیق استعمالی و کارکرد کلمات و

واژگان می‌بینیم استفاده از کلمات حکم و قضی و امر در سائر ائمه بسیار محدود است اساساً سایر ائمه در مقام قضاوت و سلطنت نبوده‌اند

مقدمه سوم: اوامر سلطانی که با تعابیر فوق بیان می‌شود ممکن است کلمات دیگری نیز همچون قال با فرض وجود قرینه چنین دلالتی را دارا شوند

مقدمه چهارم: بیان مواردی که کلمه حکم و قضی به کار رفته است به اعتبار آنکه حاکم و سلطان قاعده لاضرر از سنخ امر مرسوم است قضی رسول الله ص لا ضرر و لا ضرار ظهور در حکم سلطانی و ولایت جامعه دارد چرا که قرینه داریم در جریان سمره نه سمره و نه مرد انصاری دارای شبهه حکمی موضوعیه نبودند لکن پیامبر اکرم ص وقتی دیدند سمره مشغول برهم زدن نظم جامعه است و مشغول رفتار خلاف عدالت است پیامبر بما آنکه مدیر جامعه حکم سلطانی نمودند جهت از بین بردن منشا فساد لذا در قاعده لاضرر نه مساله فصل خصومت و نه تبلیغ احکام الهی مطرح نیست بلکه از سنخ امور سوم است اگر کسی بگوید با رحلت پیامبر اکرم ص چنین اموری به پایان رسید می‌گوییم سلطنت نبی اکرم اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد همانطوری که نبوت ایشان ابدی است و اختصاص به زمان حیات ندارد (داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶ ق: ج ۱ ص ۱۴۵).

مرحوم امام معتقدند ضمانت اجرایی مستفاد از لاضرر است و حضرت آیت الله سیستانی معتقدند که ضمانت اجرایی مستفاد از لاضرر است لاضرر که نفی طبیعت است در تعابیر متنوع شارع در مقامات مختلفی استعمال می‌گردد

گاهی در مقام افاده تحریم مولوی گاهی در مقام افاده تحریم ارشادی گاهی در مقام افاده وجود نداشتن حکم متوهم

لا صلوا الا بفتح الكتاب و لا رفث و لا فسوق فى الحج و امثالهم مدخول لا همراه با خصوصیات و قرائن تعیین کننده تفاوت معنایی خواهند بود (داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶ ق: ج ۱ ص ۱۴۷).

حضرت آیت الله سیستانی می فرمایند: صرف داعی نسبت بلکه مطلبی بالاتر است یعنی محتوا و باطن کلام یا همان عنصر معنوی ملاک است لا وارد شده بر سر طبیعت دارای معانی مختلفی است اساسا اختلاف معنا مرتبط با مدخول لا می باشد انواع لا بر حسب مدخول گاهی ماهیت اعتباری است مثل لا طلاق لمن اراد گاهی بحث سلب آثار است گاهی تحدید موضوع در مثل لا صلوا الا بطهور لا صلوا الا بفتح الكتاب در اینگونه موارد موضوع محدد می شود یعنی قیام و قعود مطلق ملاک نیست بلکه مقید به شرایط خاص مدنظر است حالت دیگر لا ربا بین الولد و الوالد رفع آثار در اینگونه موارد ملاک است سایر انواع رباها دارای آثاری است مثل چوب خوردن یا عدم مالک زیادت شدن

### امر عقیب الحظر یا نهی عقیب الامر

در اینگونه موارد طبیعتی داریم که مکلف به جهت اینکه قبلا بدان امر شده بود نسبت به او رغبت دارد یا اینکه به جهت نهی قبلی از آن انزجار دارد به عبارت بهتر مورد رغبت یا انزجار به جهت لحاظ حکم سابق موجود است نه بما هو مثلا انزجار صید به جهت فرمان به محرم شدن بعد امر به صید کردن بعد از احلال حال بعد از صدور امر آنچه که محقق است اینست که حکم سابق برداشته شده و فاقد اثر خواهد گردد در جریان سمره بن جندب سرکشی نسبت به ملک و درختان خودش مباح باشد البته مادامی که تحقق ضرری اتفاق نیفتد و بر فرض ضرر اباحه و توسعه برداشته است در بحث لاضرر مطلب امر عقیب الحظر است (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۴۱۴ ق: ص ۷۵).



## گفتار دوم

پیرامون مستندات قاعده لا ضرر درباره مستندات و مدارک به ادله اربعه استدلال و استناد صورت پذیرفته است

دلیل عقل: اینکه به دلیل عقل به عنوان چارچوبی وسیع استدلال صورت پذیرد دشوار و مشکل است لکن ممکن است در مواردی مساله ضرر ذیل و زیر مجموعه بحث قاعده قبح عقلی ظلم قرار یگیرد مثل بحث در خیار غبن فاحش بدین بیان که عقل این نوع ضرر را مصداق ظلم می بیند و آنرا قبیح می شمارد اما به نظر می رسد اینکه هر مقداری از ضرر مصداق ظلم تلقی شود محل ابهام و اشکال می باشد و نکته مهم آنست که فی الجمله امکان استدلال به دلیل عقل وجود دارد

دلیل اجماع: در مواردی از فقه مهم ترین دلیل همین قاعده لا ضرر می باشد مثل بحث خیار غبن البته ممکن است گفته شود اجماع مدرکی است و مشهور هم درباره اجماع مدرکی معتقد به عدم حجیت آن هستند لذا حداکثر و نهایتاً به عنوان موید و دلیل فی الجمله قابل استفاده است

پیرامون برخی از آیات قرآن کریم: در مسائلی همچون ارث و وصیت و شهادت بحث نهی از ضرر وجود دارد ممکن است با دیدن این موارد و کنارهم قرار دادن مصادیق متعدد به قاعده ای کلی دستیابی صورت پذیرد به عبارت بهتر امکان مطرح سازی قرآن به عنوان دلیل یا لاقل موید قابل اعتنا وجود دارد

## آیه اول

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۗ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ

وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ  
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (آیه ۲۳۳ سوره بقره)

در خصوص اینکه نوع لا و باء موجود در کلمات لاتضار و بولدها چیست اختلاف دیدگاه وجود دارد ممکن است کسی بگوید لا نافیہ است و یا اینکه نافیہ بودن آن مطرح شود درباره معلوم یا مجهول بودن فعل تضار هم امکان گفتگو هست همچنین درباره زائده یا سببیت بودن باء نیز اختلاف وجود دارد بر فرض معلوم بودن فعل و زائده دانستن باء در ترجمه اینطور می‌گوییم که ضرر نرساند مادر فرزندش را لذا نهی از اضرار مادر یا پدر نسبت به فرزند مطرح خواهد بود به جهت دعوا و اختلافی که میان پدر و مادر وجود دارد در وجه دیگر درباره آیه ممکن است بگوییم تضار فعل مجهول باشد و نوع باء نیز سببیت باشد در اینصورت معنا چنین می‌شود که به سبب والد که محذوف و در تقدیر است به مادر اضرار رسانده نشود بدین معنا که به جهت خوف از بچه داری برقراری ارتباط جنسی از سوی زوج صورت نپذیرد یا اینکه مادر به جهت خوف از بارداری اجازه برقراری ارتباط جنسی را ندهد نتیجتاً فراز اول آیه شریفه بر عموم ادله تقدم دارد چرا که جماع تا چهار ماه قابل ترک کردن است اما فراز دوم طبق قاعده محسوب می‌شود چرا که بحث لزوم تمکین بر زوجه محقق است نهایتاً می‌گوییم آیه شریفه درباره مطلبی خاص است لکن امکان الغای خصوصیت و استیفای قاعده کلان تحت عنوان نهی از ضرر وجود دارد

## آیه دوم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا ۚ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ۚ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا

أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ ۚ أَلَّا تَرْتَابُوا ۚ  
 إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۗ  
 وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ  
 شَيْءٍ عَلِيمٌ (آیه ۲۸۲ بقره)

آیه شریفه دارای دو قرائت است بدین بیان که در فراز و لایضار کاتب کاتب فاعل محسوب می‌شود یا نایب فاعل بر فرض قرائت مجهول معنای آیه شریفه این می‌شود عدم اضرار رساندن به نویسنده با این توضیح که وقت و بی وقت به او رجوع نشود چرا که چنین مراجعاتی اضرار محسوب می‌شود و افراد بواسطه امر موجود در فراز و لیکتب که ظهور در وجوب دارد از آن سوء استفاده می‌کنند بر فرض قرائت معلوم معنا اینطور می‌شود که عدم ضرر رساندن به صاحب حق توسط کاتب یعنی کاتب مطالب خلاف واقع نویسد یا از شهادت دادن خودداری نکند مطابق این بخش مساله خارج از محل نزاع خواهد شد

### آیه سوم

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۚ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (آیه ۲۲۹ بقره)

بحث درباره رجوع در طلاق رجعی است ممکن است بگوییم رجوع دو حالت دارد گاهی رجوع پسندیده و نیکو است مثل جایی که زمینه اصلاح امر و شرایط برای ادامه زندگی وجود داشته باشد و رجوع اتفاق بیفتد که اساسا غرض از طلاق رجعی همین مطلب است گاهی هم رجوع ناپسند است در این حالت غرض از رجوع ضرر رساندن توسط زوج نسبت به زوجه است زوج متمسکا به دارا بودن حق رجوع جهت اضرار رساندن به زوجه رجوع را انجام می‌دهد

## آیه چهارم

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ ۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (آیه ۷ طلاق)

یکی از احکام طلاق دادن زوجه بحث نفقه و سکونت زوجه در زمان عده است که بر عهده زوج می باشد حال آیه شریفه در مقام نهی از اضرار و تضییق بر مطلقات در مساله سکنی است بدین بیان که در صورت دادن نفقه کمتر از اقل واجب به زوجه بحث ارتباطی با قاعده لاضرر ندارد چرا که فی نفسه این عمل حرام است و نیازی به قاعده لاضرر جهت اثبات حرمت آن وجود ندارد در صورت دادن نفقه حداقلی یا همان اقل واجب اگر دلیل زوجه برای این کار رساندن اضرار به زوجه باشد مساله قاعده لاضرر مطرح خواهد بود

## روایات و اخبار

در خصوص روایات ذکر این نکته مهم است که منقول از طریق خاصه و عامه می باشد و برخی از این روایات در مقامی خاص آمده است و برخی نیز به نحو عام دلالت بر قاعده را داراست

روایت اول: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ - أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَ أَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ - فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۴۲۹).

روایت دوم: قَالَ النَّبِيُّ ص : لَا ضَرَرَ وَ لَا اِضْرَارَ فِي الْاِسْلَامِ (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۳).

روایت سوم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلٰی مُؤْمِنٍ (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۳۲).

درباره سند و دلالت روایات برخی قائل به تواتر هستند لکن به نظر می‌رسد ولو اینکه سند برخی روایات تمام نیست اما از مجموعه روایات هم منقول از خاصه و هم عامه وثوق به صدور این مضمون بدست می‌آید و نیازی به کنکاش وجود ندارد مطابق بیانات فوق مشاهده می‌شود که وجود نقلهای متفاوت همانند با قید علی مومن / فی الاسلام / بدون قید اضافه در روایات شریفه وجود دارد گاهی بر اختلاف نقل ثمره عملیاتی مترتب نمی‌باشد و اخلالی به معنا نمی‌رساند مثل اینکه نقل به معنا توسط امامان اجازه داده شده است و گاهی ثمره عملیاتی بر آن مترتب می‌شود مثل مانحن فیه در اینصورت لزوماً باید دقت و کنکاش شود

### پیرامون تعارض بین عدم الزیاده و عدم النقیصه

می‌گوییم اصل بر عدم غفلت راوی که از طرفی عدم اضافه کردن چیزی و از طرف دیگری عدم حذف کردن قیدی است موجب اصطکاک و تنافی می‌باشد ممکن است این بحث به صورت کبری کلیه مطرح شود یا اینکه بحث در خصوص مانحن فیه چه وضعیتی را پیدا می‌کند منشا زیادت و نقیصه هر دو غفلت است غفلت موجب نقص دارای قوت بیشتری نسبت به غفلت موجب زیادت است و اصاله عدم الزیاده بر اصاله عدم النقیصه مقدم است خرداد

فقال رسول الله ص للانصاری: فانه لا ضرر و لا ضرار (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق:

ج ۲۵، ص ۴۲۹).

در این روایت بیان کبری لاضرر و لاضرار جهت توسعه در موارد مشابه نقل گردیده است در روایت منقول از ابن مسکان علاوه بر وجود کبری قید علی مومن که زیادت بر روایت است و همچنین بیان صغری که انک رجل مضار است آمده است در روایت منقول از ابو عبیده حزاء فقط صغری بیان شده است و خبری از کبری لا ضرر و لاضرار نیست و البته نتیجه کبری با بیان ما اراک الا مضارا آمده است در خصوص اینکه آیا استدلال مطرح شده از سوی نبی اکرم ص مبنی بر جایگزینی درخت در بهشت مختص به همان قضیه است یا اینکه امکان استفاده قضیه

کلیه وجود دارد می‌گوییم قاضی یا مدیر مجاز است از بیت المال جهت رفع مشکل و منازعات پرداختی داشته باشد در واقعه سمره بن جندب دو مطلب یا احتمال وجود دارد

احتمال اول: جمع بین حقین که همان حفظ حریم خصوصی مرد انصاری و حق عبور سمره بن جندب نسبت به درخت می‌باشد حق مطلق سمره جهت عبور و رسیدن به درخت به حالت مقید و مشروط به اطلاع رسانی به شخص انصاری گردیده است و دلیل این جمع میان حقین کبری لاضرر و لا ضرار می‌باشد

احتمال دوم: کبری لا ضرر و لا ضرار در مقام استدلال بر کندن درخت از سوی مرد انصاری می‌باشد چرا که تنها راه دفع ضرر همین طریق و کار می‌باشد (عراقی، قاعده لاضرر، ۱۴۱۲ق:، ص ۳۸).

پیرامون روایات دسته دوم: عمده در خصوص این روایات دو روایت می‌باشد یکی در خصوص شفعه دیگری هم در بحث منع مازاد از آب پیرامون روایت شفعه وجود عبارت لاضرر در نقل مشایخ ثقاتی همچون مرحوم کلینی و شیخ طوسی در تهذیب آمده است

روایت چهارم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۶۴).

حال در خصوص مرجع ضمیر قال: محتمل است رسول الله ص باشد یا امام معصوم ع در جایی که تحدید و مشخص کردن مرزهای افراد معین باشد بحث شفعه منتفی می‌باشد بیان مرحوم صدوق نقل ایشان در کتاب لایحضره الفقیه با نقل مرحوم کلینی متفاوت است و چنین در فقره آخر و تکمیلی آمده است

و قال الصادق علیه السلام بر فرض پذیرش احتمال نبی اکرم ص بودن دو احتمال دیگر

بوجود می‌آید

احتمال اول: در کلام پیامبر اکرم ص حکم و قضاوت رسول الله ص در بحث شفعه و لاضرر در کنار یکدیگر بوده است احتمال دوم بیان پیامبر اکرم ص در دو جا مطرح گردیده است یعنی قضی رسول الله ص در بحث شفعه و در جای دیگری فرموده اند لا ضرر و لاضرر و امام علیه السلام دو عبارت را در کنار یکدیگر جمع نموده است اگر چنین باشد حجیت دارد لکن اگر هر دو کلام از پیامبر جدا باشد ولی راوی آنها را کنار یکدیگر جمع کرده باشد فاقد حجیت خواهد بود مقتضای فصاحت بین اجزای یک متن و عبارات آن باید ارتباط منطقی وجود داشته باشد

بیان حضرت آیت الله سیستانی: اگر پیامبر اکرم ص جمع کرده باشند حکمت جعل شفعه لا ضرر و لاضرر می باشد اگر امام صادق علیه السلام جمع کرده باشد دو احتمال مطرح می شود اول: همین بیان در جایی که اگر پیامبر اکرم ص جمع کرده باشد دوم: جهت تقویم احادیث گویا امام علیه السلام جهت تقویم روایت به کلام پیامبر اکرم ص استشهاد کرده اند (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۴۱۴ق: ص ۷۵).

پیرامون حدیث منع فضل الماء روایت عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام قال قضی رسول الله ص بین اهل المدینه فی مشارب النخل انه لا یمنع نفع الشیء و قضی ص بین اهل البادیه انه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلا و قال لا ضرر و لا ضرار (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۵ ص ۲۹۵). همان بحث حدیث شفعه اینجا هم قابل تکرار است یعنی فقره لاضرر و لاضرار کلام خود رسول الله ص است یا اینکه راوی آنرا اضافه کرده است

بیان مرحوم اصفهانی: قاعده لاضرر هم حکما و هم موضوعا متفاوت از بحث منع فضل الماء است چرا که اساسا منع فضل الماء از نظر موضوعی ضرر محسوب نمی شود بلکه صرفا عدم النفع است از نظر حکمی هم منع فضل الماء فاقد حرمت است حال آنکه لاضرر ناظر به حکم الزامی می باشد به بیان بهتر اگر کسی آب را منع کند در نتیجه منع آب چوپان دیگری نمی تواند

از چراگاه استفاده کند و این عدم النفع است نه تحقق ضرر لذا فقره اضافه شدن توسط راوی انجام گردیده است (اصفهانی، قاعده لاضرر، ۱۴۱۰ق: ص ۶۲).

بیان حضرت آیت الله سیستانی: لا ضرر و لاضرر در روایات دیگر الزامی است اما ممکن است در این روایت بگوییم تنزیهی است یعنی لاضرر دو کاربرد دارد گاهی الزامی و گاهی تنزیهی (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرر، ۱۴۱۴ق: ص ۷۷).

روایت پنجم: خبر محمد بن سنان عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن ماء الوادی فقال علیه السلام ان المسلمین شرکاء فی الماء و النار و الکلا و قضی علیه السلام فی اهل البوادی ان لا یمنعوا فضل ماء و لا یصنعوا فضل کلا (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۳۵). به نظر می رسد روایت ناظر به حکم استحبابی است و آبی که مملوک نباشد برخی روایت را به علفزاری که در زمین مباح باشد تقیید زده اند نه علفی که در زمین مملوک شخص باشد (مامقانی، حاشیه علی رساله لاضرر، ۱۳۵۰ق: ، ص ۳۲۸).

روایت ششم: عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علی بن الحسین عن ابیه عن علی بن ابی طالب قال قال رسول الله ص خمس لا یحل منعهن ، الماء و الملح و الکلا و النار و العلم و فضل العلم خیر من فضل العباده و کمال الدین الورع (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۳۶). قاعده لاضرر می تواند بر روایت فضل آب منطبق شود فقره لا ضرر بخشی از قضاوت و حکم نبی اکرم ص است یا لا اقل اضافه معصوم می باشد در مقام تحلیل و تبیین لذا می توانیم فقره لاضرر را به عنوان ضابطه و معیار پذیرفته و به سایر موارد تعمیم دهیم

روایت هفتم: سئل عن جدار الرجل و هو سطره بینه و بین جداره سقط اضرا را بجاره قال: لا یترک و ذلک ان رسول الله ص قال لاضرر و لاضرر (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ص ۴۴۷). روایت در مقام نفی حکم و اثبات حکم یعنی اصلاح دیوار بواسطه لاضرر است



مهم‌ترین دلیل قاعده لا ضرر روایات است مثل اخبار سمره بن جندب و شفعه و بحث عدم منع از فضل آب به نظر می‌رسد اصل و اساس قاعده از مجموعه روایات قابل استفاده و اصطیاد باشد

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که بیان کردیم مشخص گردید که ضرر در مقابل نفع مطرح است در خصوص معنای اضرار تفاوت‌های قولی وجود دارد که فی الواقع همان معنای ضرر را داراست یا اینکه دارای معنای متفاوتی می‌باشد بیانات مختلف علما و فقهای معاصر مخصوصاً تحلیل و تبیین دیدگاه حضرت آیت الله سیستانی را به طور مستوفی بیان کردیم به نظر می‌رسد آنچه که ایشان در خصوص قاعده لا ضرر بیان کرده است مطلبی قابل قبول و اعتنا باشد. در خصوص مستندات و مدارک قاعده نیز به نظر می‌رسد عمده دلیل اخبار و روایات معصومین علیهم السلام باشد. گرچه برخی از اخبار به جهت سندی قابل مناقشه هستند لکن مجموعاً با توجه به دلالتشان قابل پذیرش هستند. آیات شریفه قرآن نیز می‌توانند به عنوان موید و شاهد استفاده شوند

### فهرست منابع

- ۱- املی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۱۸، چ ۱، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ ق
- ۲- قمی، محمد بن بابویه، «من لا یحضره الفقیه»، ج ۴، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
- ۳- طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحکام»، ج ۷، چ ۴، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ هـ ق
- ۴- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۵، چ ۴، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۵- یزدی، مصطفی محقق داماد، « قواعد فقه »، ج ۱، چ ۱۲، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ هـ.ق.

۶- بجنوردی، سید حسن موسوی، « القواعد الفقهية »، ج ۳، چ ۱، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق

۷- قرشی، سید علی اکبر، « قاموس قرآن »، ج ۴، چ ۶، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۱۲ هـ.ق

۸- نوری، میرزا حسین، « مستدرک الوسائل »، ج ۱۳، چ ۳، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق

۹- اصفهانی، فتح اللّٰه نمازی، « قاعدة لا ضرر »، ج ۱، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق

۱۰- سیستانی، علی حسینی، « قاعدة لا ضرر و لا ضرار »، ج ۱، چ ۱، دفتر آیه الله سیستانی، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق

۱۱- مصطفوی، حسن، « التحقيق في كلمات القرآن الكريم »، ج ۷، چ ۱، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ هـ.ق

۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، « لسان العرب »، ج ۴، چ ۳، دار الفكر للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق

۱۳- واسطی، سید محمد مرتضی، « تاج العروس من جواهر القاموس »، ج ۷، چ ۱، دار الفكر للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق

۱۴- مامقانی، ملا عبد اللّٰه، « حاشیة علی رسالة لا ضرر »، ج ۱، چ ۱، مجمع الذخائر الإسلامية، قم، ۱۳۵۰ هـ.ق

۱۵- عراقی، آقا ضیاء الدین، «قاعده لا ضرر»، ج ۱، چ ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.